



جلد  
سوم

نابوت

# اسلام ناب

خلاصه کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»



مبارزه کنید؛ وقتی دیدید که دارید شکست می‌خورید باز هم مبارزه کنید، تا برسید به آن لحظه‌ای که دیگر یقین می‌کنید که هان! حتما شکست خواهید خورد؛ باز هم مبارزه کنید. وقتی در آن لحظه‌ای که یقین دارید حتما شکست می‌خورید باز به تلاش و کوشش و مبارزه خود ادامه دهید، آن وقت پیروزی و فتح نصیبتان خواهد شد. آیه قرآن تقریباً نظیر همین مطلب را می‌گوید یا تحقیقا. می‌فرماید که: حتی اذا استیاس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا (یوسف/ ۱۱۰)



روزی که شروع کردیم و هفته ای یک بار دور هم جمع شدیم برای خواندن کتاب؛ هیچ وقت فکر نمی‌کردیم بتوانیم کتاب را تمام کنیم. یعنی ۲۸ هفته که بیش از ۶ ماه طول کشید دور هم جمع شویم و کتاب را مباحثه کنیم. جلساتی که بسیار راحت سوالاتمان را مطرح کردیم و پاسخ گرفتیم.

کتاب ولی آنقدر برایمان جذاب و دوست داشتی بود که برای بیشتر خوانده شدنش، چند هفته ی دیگر هم دور هم جمع شدیم و آن را خلاصه کردیم تا تعداد افراد بیشتری بتوانند از چشمه ی جوشان معرفتی کتاب سیراب شوند.

این جزوه حاصل چند هفته خوانش و چند هفته خلاصه کردن متن کتاب شریف «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» است. در خلاصه سازی سعی بر این شد تا عبارات و جملات تغییر نکند تا فضا و حال و هوای سخنرانی حفظ شود.

امید است تا خواندن این جزوات مخاطب را به سمت خواندن اصل کتاب سوق دهد.

**پیشکش به آستان مقدس حضرت زهرا(س)  
به امید گوشه چشمی**



## فلسفه نبوت



یک سری علوم هستند که دانستن آن‌ها خوب است اما اولویت نیست. برای مثال در همین مبحث نبوت، اینکه پیامبر قبل از بعثت به چه دینی گرویده بودند یا منظور از بی سوادی پیامبر دقیقا چیست و ... این مسائل جزو مباحث ضروری و درجه اول برای پرداختن نیست، چرا که نکاتی مانند هدف بعثت پیامبر همچنان مغفول مانده و بایستی به این سوالات اساسی و مهم ابتدا پاسخ داد و سپس به سراغ مسائل درجه چندم رفت.

در مورد مبحث نبوت اولین نکته‌ای که به آن پرداخته می‌شود فلسفه نبوت است. درباره فلسفه نبوت یک جمله کافی است و آن اینکه حواس انسان، غرایز انسان و خرد انسان برای راهبری و دستگیری انسان کم هستند.

اکثر حیوانات از غرایز خود برای هدایت شدن بهره می‌گیرند. هدایت شدن در زندگی آنها به این معناست که بتوانند به آن هدفی که برای آن خلق شده‌اند برسند. نکته دیگری که در زندگی و نحوه هدایت شدن حیوانات وجود دارد آن است که حیوانات تکامل و ترقی و پیشرفتی در کار خود ندارند.

برای مثال اگر زنبور عسل را در نظر بگیریم متوجه خواهیم شد که در نحوه ایجاد کندو و ساختن خانه‌های مسدس از هزاران سال پیش تا الان تغییری مشاهده نمی‌کنیم. در زندگی انسان هم غریزه وجود دارد اما به این صورت در زندگی او ادامه نمی‌یابد. چرا که انسان هرچه از مرحله کودکی بالا می‌آید این ابزار که نامش غریزه است ضعیف تر و کم اثر می‌شود و چیزی قوی تر و نیرومندتر به نام عقل و خرد جای آن را می‌گیرد.

حال این سوال پیش می‌آید که آیا این خرد، انسان را برای رسیدن به هدایت کفایت می‌کند؟ البته اگر عقل بدون هوا و هوس و تعصب قضاوت کند تحقیقا خود او پاسخش به این سوال منفی خواهد بود. این به دو دلیل است: یک، به دلیل آنکه

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



نبوت معنایش این است: انسان به یک نیروی بالاتر و هدایتی قوی‌تر از هدایت حس و غریزه و عقل نیاز دارد. البته هدایتی که از سمت نبوت نازل بشود سرکوب کننده عقل نیست چراکه هدایت می‌آید تا عقل را راهنمایی کند و آن را پرورش دهد، آید تا عقل را زیر خروارها خاک بیرون بیاورد.

بشر محدود است. بی نهایت نیست، در حالیکه نیازهای انسان بی نهایت است و دلیل دوم آن است که واقعیت‌های تاریخی و علمی ما را به این نتیجه می‌رساند که عقل برای هدایت بشر همواره دچار اشتباه بوده و قابل اعتماد نیست. اینجاست که جای خالی نبوت احساس می‌شود؛ نبوت معنایش این است: انسان به یک نیروی بالاتر و هدایتی قوی‌تر از هدایت حس و غریزه و عقل نیاز دارد. البته هدایتی که از سمت نبوت نازل بشود سرکوب کننده عقل نیست چراکه هدایت می‌آید تا عقل را راهنمایی کند و آن را پرورش دهد، او می‌آید تا عقل دفن شده را از زیر خروارها خاک بیرون بیاورد.

در سخنی از امیرالمومنین داریم<sup>۱</sup> که خدا پیغمبران را فرستاد تا اینکه انسان‌ها را وادار کند تا به میثاق پیمان فطرت خود پایبند بمانند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان بیاورد. خردها و عقل‌ها و شعورهای جامعه‌ی بشری را که توسط طواغیت دفن شده بود، بیرون بیاورند. پس پیغمبرها با نیروی وحی به جنگ عقل نمی‌روند. کسی که فکر می‌کند دین و عقل با هم منافات دارد، یا دین را نمی‌شناسد و یا عقل ندارد. بنابراین دین برای کوبیدن عقل نمی‌آید بلکه برای هدایت افراد و دستگیری آنان می‌آید.

وقتی که عقل دچار هوا و هوس شود و شهوات و تعصبات

۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی اول نهج البلاغه می‌فرماید: «لیستأدوهم میثاق فطرته و یدگرههم منسی نعمته... و یشیروا لهم دفائن العقول»؛ پیغمبران مبعوث شدند تا دفینه‌ها و گنجینه‌های خرد را در دل و باطن انسانها برآشوبند، آنها را استخراج کنند.

بر او غالب شود نمی تواند درست قضاوت کند. در روایتی داریم که خداوند دو حجت بر مردم دارد: یکی پیغمبر و دیگری عقل است که به دلیل ناقص بودن عقل انسان و اینکه دانش و بینش وی برای هدایت کافی نیست باید دستی از غیب برون آید و انسان را هدایت کند و اینجا جایی است که امدادهای غیبی به انسان می رسد. هر جا انسان به تکالیفش عمل کند آنجا شامل امدادهای غیبی خواهد شد. اما آنجایی که تکلیف الهی انجام داده نشود، آنجا امدادهای غیبی نصیب انسان نخواهد شد. لازم است برای هدایت انسان دستی از غیب بیاید تا نیروی عقل را برانگیزاند که آن دست، دست نبوت است.

## بعثت در نبوت



بعثت به معنای برانگیختگی است، برانگیخته یعنی تحرک، حرکت بعد از سستی و رکود. به گونه ای که آدم از حالت بی تفاوتی بیرون بیاید و بفهمد مسیری هست که میتواند انسان را به سر منزل مقصود برساند.

وقتی انسان بر اثر این فکرها بیدار شد و هوشیار شد و تلاش کرد آن وقت می گویند که برانگیخته شده است؛ بعثت یعنی این.

برخی فکر می کنند که پیغمبر مثل یک آدم عالم روحانی سر به زیری در میان یک عده از مردم بوده است در حالی که پیغمبر ابتدا در درون و ذات خود از حالت رکود و رخوت خارج می شود و سپس که در او تحول به وجود آمد در جامعه تحول به وجود می آورد.

## پیغمبر قبل از بعثت چگونه است؟

۱) بین قبل و بعد از بعثت نبی ممکن است بگوییم تضاد هست. یک نبی اگر چه مبعوث نشده باشد اما از مایه های بسیار قوی و عمیق انسانی برخوردار است؛ بیش از بقیه مردم استعداد در فهمیدن، حرکت و انفجار دارد. چرا که باید همه مردم را

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



برخی فکر می‌کنند که پیغمبر مثل یک آدم عالم روحانی سر به زیری در میان یک عده از مردم بوده است در حالی که پیغمبر ابتدا در درون و ذات خود از حالت رکود و رخوت خارج می‌شود و سپس که در او تحول به وجود آمد در جامعه تحول به وجود می‌آورد.



هدایت کند و این تبعیض یا ظلم نیست. بالاخره برای تحمل بار مسئولیت نبوت استخوان سنگین‌تر و درشت‌تر و مایعی نیرومندتر لازم بوده است. این کار، کار گاندی و با افلاطون و ارسطو نبود.

۲) نبی قبل از بعثت و قبل از پیامبری در جریان معمولی زندگی با مردم رفیق و شریک است. در یک جریان دارند حرکت می‌کنند. از اول مشغول فکر کردن نیست که من چه کار کنم این جامعه را عوض کنم؟ ممکن است ناراضی باشد و البته ناراضی است؛ یک انسان باهوش از اختلاف طبقاتی، از وضعیت جهل زمانه و از جاهلیت زمان خود ناراضی است. اما این ناراضی در حد یک ناراضی است و در حد ایجاد یک تحول و انقلاب و یک راه غیر معمولی نیست.

برای مثال حضرت موسی در خانه فرعون زندگی می‌کرد. غذای فرعون را می‌خورد؛ آقازاده‌ای هم می‌کرد. در بازار یک نفر را هم میکشید اما بعد که مبعوث می‌شود راجع به آنان آدم کشی آن روزش می‌گوید که من گمراه بودم. یعنی راهی جز راه معمولی جامعه فرعون نیافته بودم. آن روزی که من یک نفر رو کشتم یک آدمی نبودم با یک ایده مشخص که یک جهت‌گیری انقلابی صحیح را دنبال کنم؛ رهرویی بودم در میان مردم دیگر... فلذا پیغمبر در مسیر معمولی جریان زندگی جمعی جامعه زندگی می‌کند. ناگهان وحی الهی می‌رسد یک تحول عمیق در وجود و باطن او به وجود می‌آید. آنقدر این تحول عزیز است که حتی در جسم پیغمبر و اعصاب

پیغمبر هم اثر میگذارد و در نتیجه پیغمبر عوض شد تا توانست دنیا را عوض کند. این درسی است برای پیروان پیغمبر تا بدانند تا خودشان عوض نشوند نمی توانند دنیا را عوض کنند. یعنی وقتی می بینیم که در زیر شکنجه بلال می گوید: أَحَد أَحَد أَحَد یعنی مرگ بر شما مرگ بر شما. این ناشی از این است که ابتدا خودش متحول شد و سپس بقیه را به این راه آورد.

## رستاخیز اجتماعی نبوت



پس فهمیدیم که بعثت به معنای يك انگیزش، يك انقلاب، يك تحول و يك رستاخیز در وجود نبی و پیامبر برگزیده است. بعد از آنی که این انقلاب در او به وجود آمد، آن وقت نوبت آن است که همین انقلاب در محیط خارجی انجام بگیرد. همان تحولی که در روح نبی ایجاد شد، باید به يك شکلي با يك وضع خاصی، در متن واقعیت اجتماع انجام بگیرد و این همان مطلبی است که ما اسم آن را گذاشتیم رستاخیز اجتماعی نبوت.

جامعه ای که عبارت است از پنجاه هزار، پانصد هزار، پنج میلیون، پنجاه میلیون آدم، این، دوجور ممکن است ساخته بشود:

یک جورش این است که در جامعه ای اختلاف طبقاتی باشد، یعنی مردم جامعه، همه از لحاظ حقوق، باهم برابر نباشند، از لحاظ امکانات و مزایای زندگی، همه در يك تراز نباشند، يك عده توانستند بیشتر ببرند و آنچه را که می خواهند، همان را انجام بدهند و يك عده بیشتری مجبور بودند چشم به دست آنها باشند، گوش به فرمان آنها باشند، دست به بغل و کمر، در مقابل آنها باشند، سجده به خاک در مقابل آنها باشند؛ اگر يك اجتماعی به این صورت بوجود آمد که به این می گویند اجتماع طبقاتی؛ در این اجتماع، اقتصاد هم اقتصاد طبقاتی است؛ در این اجتماع، حکومت هم به سود



## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



هیچ کس بر هیچ  
کس دیگر تسلط  
و زمامداری و  
زورگویی و قلدری  
و حق بری و دزدی  
و توسری زنی؛ و  
در مقابل، هیچ  
کس در مقابل هیچ  
کس دیگر خفت،  
کوچکی، ضعف،  
زورشنوی، مظلوم  
واقع شدن، برایش  
مفهومی ندارد.  
همه مردم در آن  
جامعه، مطیع  
فرمان يك قدرتند  
و آن قدرت، بالاتر  
از قدرت انسان  
و بشر است.  
او کیست؟ او  
خداست. این هم  
يك جور.

طبقات بالاست، طبقاتی ست؛ در این اجتماع، حقوق اساسی هم به سود طبقات بالاست؛ این يك جور اجتماع. گاهی هم نه، به این صورت نیست. پس چه جوری است؟ در میان این پنجاه میلیون مردمی که در این همه دارند زندگی می کنند، احدی بر احدی حق زورگویی ندارد، نه فقط يك طبقه ای بالاتر از دیگر مردم نیستند، حتی يك نفر، در همه این اجتماع نمی شود پیدا کرد که اگر گفتی آقا، تو چرا فلان کار را کردی؟ بگوید دلم خواسته. دلم خواسته، در این اجتماع نیست. هیچ کس بر هیچ کس دیگر تسلط و زمامداری و زورگویی و قلدری و حق بری و دزدی و توسری زنی؛ و در مقابل، هیچ کس در مقابل هیچ کس دیگر خفت، کوچکی، ضعف، زورشنوی، مظلوم واقع شدن، برایش مفهومی ندارد. همه مردم در آن جامعه، مطیع فرمان يك قدرتند و آن قدرت، بالاتر از قدرت انسان و بشر است. او کیست؟ او خداست. این هم يك جور.

اجتماعات نوع اول که در آن تبعیض هست، آن اجتماعاتی ست که قیصره<sup>۲</sup> و اکاسرة<sup>۳</sup> عالم و جباران تاریخ، آن اجتماعات را به وجود می آوردند. و اجتماعات نوع دوم، اجتماعات آباد و آزاد و بی تبعیض و انسانی، همان اجتماعاتی ست که انبیای عظام الهی در طول تاریخ به وجود می آوردند. می گوئید مگر انبیا جامعه تشکیل دادند؟ در جواب می گوئیم بله، انبیا جامعه ها تشکیل

۲- جمع قیصر = لقب پادشاهان روم

۳- جمع کسری = عنوان هریک از پادشاهان ساسانی

دادند. در قرآن نشانه جامعه‌هایی که انبیا تشکیل دادند، فراوان است؛ ماجرای سلیمان، ماجرای طالوت، ماجرای موسی و آمدنش به سرزمین مقدس، ماجرای موسی و تقاضای بیرون بردن بنی اسرائیل، کجا می‌خواست ببردشان؟ می‌خواست ببرد تا جامعه و مدینه فاضله‌ای تشکیل بدهد.

وقتی که نبی وارد اجتماع می‌شود، با این ایده، با این هدف، با این فکر وارد اجتماع می‌شود که آن جامعه طبقاتی را دگرگون کند و یک جامعه توحیدی بی‌طبقه بی‌تبعیض بی‌ظلم تحت حکومت پروردگار عالم به وجود بیاورد؛ نبی برای این کار می‌آید.

البته این انقلاب هم ممکن است خونریزی داشته باشد، ممکن هم هست نداشته باشد، در کلمه انقلاب خونریزی، کشتار، دودستگی، ریختن به جان هم نیست. اگر پیغمبر وقتی وارد اجتماع شد، وقتی سخن انقلابی خود را گفت؛ یعنی به فرعون گفت که تو نباید آنجا بنشین و نباید بنی اسرائیل را این قدر در فشار قرار بدهی و نباید طبقات مختلف اجتماعی بسازی؛ اگر فرعون گفت به چشم، من حاضرم، فرمایش شما را می‌شنوم، از آنجا می‌آیم پایین؛ بعد پیغمبر بنا می‌کند با دست صنایع قدرتمند خود اجتماع را ساختن، هیچ آبی هم از آب تکان نمی‌خورد.

علت اینکه زدو خورد و درگیری در انقلاب‌های انبیا پیش می‌آید؛ که خدا در قرآن می‌گوید: «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیراً» ای بسا پیامبرانی که خداپرستان بسیاری در رکاب آنها جنگیدند؛ علت این است که آن طبقه مرفه، آن طبقه‌ای که لبه تیز انقلاب به طرف اوست و امتیازات از او گرفته می‌شود، او حاضر به این انقلاب نیست. و إلا اگر او آدم بشود و از آن اوج پایین بیاید، پیغمبر مجبور نمی‌شد که دست به کشتار و زدو خورد و این چیزها بزند.

پس پیغمبر که می‌آید داخل یک اجتماع، برای این تحول می‌آید. یعنی مثلاً در جامعه عربستان زمان پیغمبر، بگوید که چرا باید موارد ثروت در این جامعه، در اختیار یک اقلیت اشراف باشد؟ چرا باید بردگان و غلامان، جفاکش هوسهای ارباب

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



وقتی که نبی وارد  
اجتماع می شود،  
با این ایده، با  
این هدف، با این  
فکر وارد اجتماع  
می شود که آن  
جامعه طبقاتی را  
دگرگون کند و يك  
جامعه توحیدی  
بی طبقه بی  
تبعیض بی ظلم  
تحت حکومت  
پروردگار عالم  
به وجود بیاورد؛  
نبی برای این کار  
می آید.

ها باشند؟ چرا باید ضعیفان، جورکش و بارکش تمایلات  
ولید بن مغیره ها و ابوجهل ها و ابولهب ها باشند. چرا  
اینها همه در يك سطح نباشند؟

«الناس سواسیون کاسنان المشطه<sup>۵</sup>»؛ انسان ها برابرند  
مثل دندانه های شانه. این ندای پیغمبر است: «کلکم  
من آدم و آدم من تراب<sup>۶</sup>» انسانها همه فرزندان آدمند. آن  
آقایی که در فلان گوشه مکه کاخی برافراشته است، باید  
خوب بخورد، خوب بنوشد، تجارت هم برای او باشد،  
دیگران هم بردگان و شترداران او باشند، فلان آقا با این  
خصوصیات، هیچ فرقی ندارد با آن نوکر پست در خانه  
اش؛ هیچ فرقی باهم ندارند، از لحاظ عنصر و گوهر  
انسانی باهم برابرند، هیچ تفاوت ندارند. چرا باید میدان  
برای استفاده های او این قدر وسیع باشد و این بیچاره  
حتی يك بال نتواند در این قفس بزند؟ چرا؟ میدان در  
مقابل همه باید باز باشد. اینها داعیه های پیغمبر است.

## هدف های نبوت



مردم برای معجزه نبوت، می گردند پی کارهای خارق  
العاده؛ شکافتن فلان دیوار یا فلان جسم یا آمدن درخت.  
بسیار خوب، آنها هم باشد، حرفی نیست، اما معجزه

۵- تحف العقول، ص ۳۶۸، از امام صادق علیه السلام

۶- تحف العقول، ص ۳۴، از پیامبر اکرم(ص)

بزرگ نبوت ها عبارت است از ساختن انسانهای خوب و مزین به فضایل؛ این بزرگ ترین معجزه‌ی نبوت هاست، شوخی نیست!

هدف اولی پیغمبران این است که به این جهان می آیند تا انسان را به سر منزل تعالی و تکامل مقدرش برسانند. انسان به عنوان يك موجود که دارای استعدادها، قوه‌ها و انرژی های فراوان است، می تواند چیزی بالاتر، برتر، عزیز تر و شریف تر از آنچه هست بشود.

جلوه های انسانی، انسان را از فرشته و ملك بالاتر می برد، می کند انسان کامل، انسان درست، انسان تکامل یافته و متعالی. هدف واقعی انبیا این است که انسانها را این جوری بکنند.

پیغمبر همین موجود را، همین سنگ سیاه را، همین صخره تتراشیده، نخراشیده ای را، که اسمش ابوذر است، این را می آورد زیر سَابِ وحی و دعوت، از او يك انسانی می سازد، که هیچ فضیلتی از فضایل انسانی نیست که در او نشانی از آن نباشد؛ معجزه بزرگ پیغمبر این است. از او انسانی می سازد که همه چیز خودش، همه چیز این من، این منی که برای مردم معمولی محور تمام فعالیت هاست، همه چیز این من، هضم شده، حل شده، فدا شده و قربان شده‌ی راه هدف است.

می خواهیم بینم، حالا يك نظام آباد آزاد مرفه همراه با برابری و عدالت اجتماعی و نبودن طبقه تشکیل شد، انسان ها در آن جامعه عالی مشغول زندگی شدند، که چه؟ بعدش؟ هدف انسانیت چیست؟

معنی ندارد که ما بگوییم که می خواهیم مسجد بسازیم، تمام که شد، حالا می خواهیم چه کار کنیم؟ هیچی، بعدش هیچ هدفی نداریم، این مسخره است، این پاشکستن در نیمه راه است، مکتبهای مادی پایشان همه در نیمه راه شکسته است.

مکتب های مادی می گویند دنیا را آباد کنیم، فقر را براندازیم، جهل را براندازیم، جامعه عالی درست کنیم، جامعه انسانی درست کنیم، جامعه ای که در آن ظلم نباشد، طبقات نباشد، استثمار نباشد، تبعیض نباشد. خیلی خوب، درست کردیم،

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



مکتب های مادی  
می گویند دنیا را  
آباد کنیم، فقر را  
براندازیم، جهل را  
براندازیم، جامعه  
عالی درست کنیم،  
جامعه انسانی  
درست کنیم،  
جامعه ای که در  
آن ظلم نباشد،  
طبقات نباشد،  
استثمار نباشد،  
تبعیض نباشد.  
خیلی خب، درست  
کردیم، حالا انسان  
می خواهد در  
این جامعه چه  
کار کند؟ جواب  
ندارند!

حالا انسان می خواهد در این جامعه چه کار کند؟ جواب  
ندارند!

مکاتب الهی می گویند نه، هدف بعد از این است. هدف  
عالی، پیراسته شدن انسان است؛ هدف عالی، انسان شدن  
بنی آدم است.

می گویی بعدش چه؟ می گوئیم بعد ندارد، انسان  
نامحدود است، به قدر قدرت خدا نامحدود است، بعد  
ندارد.

پیغمبر ما می فرماید: مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را،  
اخلاق زیبا را، اخلاق خوب را تمام کنم، این حرف اول.  
اما حرف مهم تر، حرف دوم است. حرف اول، حرفی  
ست که زیاد زده می شود، بعضی ها هم خیلی دوست  
می دارند این حرف تکرار بشود؛ برای خاطر اینکه اگر  
مسئله، مسئله پیراستن بود، فقط تهذیب و تزکیه بود، یک  
نفر هم می گوید آقا، ما راهش را پیدا کردیم، ما فهمیدیم  
کجا برویم، غوغای اجتماع را بگذار به کنار و جنگ  
هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه؛ می رویم گوشه صومعه،  
مشغول رهبانیت، آنجا مشغول تهذیب و تزکیه ی نفس می  
شویم و خودمان، خودمان را نجات می دهیم.

این حرف، به همین جهت که می تواند بهانه ای باشد  
از برای تبلی ها، عافیت طلبی ها، سهل گرایی ها، چون  
می تواند بهانه ای برای این صفت ها باشد، خیلی تکرار  
می شود!

انیا برای پیراستن و آراستن مردم از چه راهی استفاده  
کردند؟

انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند، انبیا معتقد به دانه دانه انسان سازی نیستند، انبیا معتقد به کارهای اتوکشیده و نظیف نیستند. انبیا می گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پیروراند، تربیت کرد و بس. انبیا می گویند دانه دانه نمی شود قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد.

يك عده ای نمی توانند این را بفهمند که انبیا می خواستند محیط متناسب و مساعد درست کنند، خیال می کنند انبیا می خواستند دانه دانه آدم درست کنند، در حالی که دانه دانه آدم درست کردن از شأن انبیا به دور است! پس انبیا دو هدف دارند. یکی ساختن انسان و دیگری تشکیل جامعه توحیدی. تشکیل نظام الهی، تشکیل حکومت خدا، تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود، این هدف همه انبیاست.

## نخستین نغمه های دعوت



- ۱) نخستین نغمه دعوت انبیا چه بوده؟
  - ۲) مقصود خود را چگونه تامین می کنند؟
- آن کاری که انبیای عظام الهی می خواهند انجام بدهند؛ یعنی ایجاد حکومت و جامعه و نظام توحیدی و برانداختن نظام جاهلی و شرک آمیز و ایجاد رستاخیز عظیم در متن اجتماع را چگونه تامین می کنند؟ مسئله نقطه شروع مسئله بسیار مهمی است.
- ۱) نقطه شروع کار انبیا عبارت بود از بیان لبّ و مغز و اساس و روح مکتبشان. انبیا در شروع انقلاب و رستاخیز اجتماعی و عقیدتی، هرگز با مردم معامله (تملق و چرب زبانی) نکردند.
- چنین نبوده که یک مدت زمانی مردم را سرگردان کنند با حرف های دیگری و بعد

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



توحید بهترین و گویاترین شعار است برای خاطر این که جامعه‌ی توحیدی یعنی جامعه‌ای که هیچ موجودی در آن تحمیل و تکلیف و قانون‌گذاری برای دیگران ندارد جز خدا. هیچ موجود دیگری در جامعه‌ی توحیدی مردم را به اطاعت خود فرامی‌خواند، حتی پیغمبر که نماینده‌ی خداست به طور مستقل عمل نمی‌کند.

از آن که یک مقداری موفقیت پیدا کردند، بعد آن شعار اصلی را در میان بگذارند. نه؛ از اول با صداقت و راستی آن هدف واقعی و نهایی خود را بیان کردند و آن چه بود؟ آن هدف «توحید» بود.

توحید همه چیز مکتب انبیاست. توحید و معرفت خدا هم مایه تکامل و تعالی روح انسان است و هم به دنبال ایجاد یک محیط الهی، یک جامعه و نظام الهی، یک نظام عادلانه و بی طرف، یک نظام بدون استعمار و ظلم است. چرا که چنین محیطی برای پرورش موجود متعالی انسانی لازم و ضروری است. توحید بهترین و گویاترین شعار است برای خاطر این که جامعه‌ی توحیدی یعنی جامعه‌ای که هیچ موجودی در آن تحمیل و تکلیف و قانون‌گذاری برای دیگران ندارد جز خدا. هیچ موجود دیگری در جامعه‌ی توحیدی مردم را به اطاعت خود فرا نمی‌خواند، حتی پیغمبر که نماینده‌ی خداست به طور مستقل عمل نمی‌کند.

وقتی که پیغمبر که بنده برگزیده خداست حق ندارد در قلمرو حکومت و ملک خدایی تصرفی کند و مردم را با قطع نظر از خدا به اطاعت خود فرابخواند، تکلیف دیگران معلوم است. قدرت‌های سیاسی، زورگویان تاریخ و... همه توحید را نفی می‌کنند.

سرمداران جهل و ظلم که از اختلاف طبقاتی ارتزاق می‌کردند وقتی فهمیدند این که پیامبر می‌گوید «لا اله الا الله» فقط به یک مساله اعتقادی محدود نمی‌شود بلکه دامنه اش اجتماعی هم است و آن نبودن و نفی آنهاست،

با آن مخالفت کردند.

شما خیال می کنید علت مخالفت کفار قریش و سردمداران کفر و ظلم با پیامبر جز این بود که مقام خود و موقعیت اجتماعی خود را در خطر دیدند؟ آیا برای بت ها دلشان سوخته بود؟ اینقدر اینها مومن بودند به بت ها و اعتقادات اجدادشان؟ ما ندیدیم در طبقات بالای اجتماعی در هیچ زمانی اینقدر مومن واقعی دلسوز فداکار برای دین و مقدسات؛ حالا هر دین و مقدساتی. البته اعتقاد اندکی بود، تعصب بود، ولی مسئله اجتماعی و منافع بالاتر از همه بود.

پس اولین نغمه دعوت انبیا و نقطه شروع کارشان اعلام توحید است، اعلام حرف آخر؛ حرف آخر را اول میزنند. دعوا سر لحاف ملانصرالدین نبوده. از اول می گویند بابا! می خواهیم آن بالایی ها را بیاوریم پایین و پایینی ها را بیاوریم بالا، با هم برابرشان کنیم. اینها را هم به مردم می گویند، هم به آن طبقات عالیه.

۲) فایده این جور گفتن چیست؟ چه عیب دارد انبیا اول مردم را سر بردوانند بعد هدفشان با تامین کنند؟ مانعش این است که دین با آگاهی و بصیرت همراهی کامل دارد. ایمان دینی اگر کورکورانه و ناآگاهانه باشد، بی فایده است. دیندار باید از اول بداند که به کجا می رود و دنبال چه کاری میرود. برای همین است که می تواند در طی مسیر سختی ها را آنگونه تحمل کند و صبر کند. چون می داند چه کار میکند. اگر نداند دارد دنبال چه مقصودی میرود در آن لحظات اول خسته خواهد شد و این خیلی امر طبیعی است.

اگر خودش هم در اواسط مسیر به تردید نیفتاد، این تردیدها را به فکرش خواهند داد که آقا چرا؟ برای چه؟ برای خاطر دل چه کسی؟ آدم آنجا سرد می شود، مگر اینکه آگاه باشد و از روی بصیرت رفته باشد.

دین به هیچ کس نمی گوید حالا شما عجالتا قبول کن، بعد تحقیق خواهی کرد. ابد! اگر هم تو اینگونه دین را قبول کردی، دین تو را قبول نکرده.

نکته دیگر آنکه پیروان انبیا از چه راهی می خواهند برای تبلیغ دین وارد شوند؟ از کجا می خواهند شروع کنند؟ بهتر و قاطع تر و نتیجه بخش تر از نقطه ای که انبیا از



## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



آیا برای بت‌ها  
دلشان سوخته  
بود؟ اینقدر اینها  
مومن بودند به  
بت‌ها و اعتقادات  
اجدادشان؟ ما  
ندیدیم در طبقات  
بالای اجتماعی در  
هیچ زمانی اینقدر  
مومن واقعی  
دلسوز فداکار برای  
دین و مقدسات؛  
حالا هر دین و  
مقدساتی. البته  
اعتقاد اندکی بود،  
تعصب بود، ولی  
مسئله اجتماعی و  
منافع بالاتر از همه  
بود.

آن شروع کردند؟ ما می‌خواهیم مردم دنیا را به دین اسلام معتقد کنیم؛ از راهی غیر از راهی که انبیا از آن شروع کردند؟ پس اول باید توحید را مطرح کنیم.

چرا گویندگان دینی بجای اینکه از توحید شروع کنند -فکرا و عملا- به مسائل فرعی و درجه دو می‌پردازند؟ حاضرند ساعت‌ها درباره‌ی اینکه نیکو و منکر به چه صورتی می‌آیند، طرف راست آدم می‌ایستند یا چپ؟ بحث کنند. مسئله‌ای که دانستن و ندانستنش یک ذره در مسلمان بودن آدم تاثیر ندارد. در عمل و انجام تعهدات اسلامی هیچ تاثیری ندارد. اما هرگز حاضر نیستند به این مسئله بیاندیشند که توحید برای شکل جامعه، برای نظام اجتماعی، پیشنهادش چیست؟ آیا پیشنهادی دارد یا نه؟

## معارضین انبیا



نبوت یک رستاخیز اجتماعی است و از اصول این رستاخیز نفی طبقات اجتماعی است. یعنی اگر چنانچه ضعیف‌حش را با لکنت زبان گرفت، یک مقداری صورتش قرمز شد، یک چنین اجتماعی، اجتماع رستگار و موفق و پیروز مند نیست. امیر المومنین علی علیه السلام میفرماید من هیچ‌جا ثروتی را انباشته ندیدم، مگر آنکه در کنار آن حق ضایع

شده ای را دیدم.

در جامعه اسلامی زور نیست. زروگو نیست؛ اگر هم بخواهد بگوید نمی گذارند بگوید. چون نظام، نظامی بود که پیغمبر درست کرده بود. در این اجتماع مردم ملزمنند همه فکر کنند. لازم است همه راه خودشان را پیدا کنند؛ وقتی پیدا کردند، سپس آن راه را بپیمایند.

در آن جامعه همه موظفند (چارچوب های حاکم بر جامعه این جبر را ایجاد می کند) از حقوق ضعفا و محرومان دفاع کنند. کسی حق ندارد بگوید مرا مصالح خودم بس. مرا کارهای خودم بس. در آن جامعه تعبد و کورکورانه حرکت کردن دنبال زید و عمر نیست.

حالا سوالی که ایجاد میشود اینست که اگر پیغمبر بگوید که می خواهد نظام اجتماعی را اینگونه ترتیب بدهد، چه کسانی با او در اجتماع جاهلی مبارزه خواهند کرد؟ و چه کسانی از او حمایت خواهند کرد؟

مستضعفین و این حمایت ها منشا پدید آمدن دو جبهه جاودانه است.

قرآن با لحنی عام از وجود معارضان دعوت انبیا یاد می کند و سه نام که مشخص کننده سه طبقه است را نام می برد؛ فرعون را بعنوان سمبل طبقه فرمانروایان، هامان را بعنوان نماد رجال و سران اشراف و قارون را بعنوان نماد ثروت اندوزان مطرح میکند و در نهایت هم رهبان ها.

(۱) ثروت اندوزان: از اولین کسانی که با پیغمبر مبارزه می کنند کسانی هستند که از اختلاف طبقاتی زنده اند.

(۲) حکام مستبد: وقتی لا اله الا الله و ندای توحید بصورت واقعی وارد یک جامعه ای شد و همه در برابر خداوند متعال یکسان بودند، فرعون از آن جامعه خارج شود. بنابراین یکی از معارضین دعوت پیامبران اینان هستند.

(۳) احبار و رهبان: پیامبر که می آید یکی از کارهایش معرفی درست دین و زدودن جهالت ها و خرافات از آن است. طبیعی است که دیگر برای آن رهبان ها مجال آقایی پیدا نمیشود. معلوم است آنجا که اسلام باشد، بافته های کعب الاحبار و

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



قرآن بالحنی عام  
از وجود معارضان  
دعوت انبیا یاد می  
کند و سه نام که  
مشخص کننده سه  
طبقه است را نام  
می برد: فرعون  
را بعنوان سمبل  
طبقه فرمانروایان،  
هامان را بعنوان  
نماد رجال و سران  
اشراف و قارون را  
بعنوان نماد ثروت  
اندوزان مطرح  
میکند و در نهایت  
هم رهبان ها.

عبد الله سلام رنگی و رونقی ندارد. آنهایی که آگاهی مردم به زیان خودشان و قدرت های موتلفشان است، می دانستند اگر نبی مبعوث شد در آن جامعه رشد فکری است، آنجا دیگر میدانی برای بی سوادها و از خودراضی ها و آنهایی که مایلند انسان ها در ناآگاهی و خرافات بمانند دیگر جایی نیست.

۳) ملاء: افرادی که در طبقه سران و روسا و خوانین و سردمداران قدرت ها و نظام ها هستند در قرآن به عنوان ملاء از آنها یاد شده. ملاء، آن مردمی که چشم ها را پر می کنند، آن انسان های با جاه و جلال. یک طبقه از معارضین انبیا اینها هستند. مثل «هامان» که کارچاق کن فرعون و به قیمت این کار چاق کنی و نوکری فرعون، آقای تمام غیر فرعونى هاست. با اتکا به فرعون همه کاره است و بدون فرعون هیچ. مثل زیادبن ابیه برای معاویه. این چهار طبقه در همه زمان ها بر علیه همه پیامبران قیام کردند. این قاعده کلی است و نکته قابل توجه آنست که غالباً سه گروه دیگر از طاغوت الهام می گیرند.

اگر خدا می خواست تمام این طبقات معارض را در یک لحظه خاکستر کند، می توانست. اما قانون الهی اینست که آنها دشمنی هایشان را بکنند تا مومن از غیر مومن باز شناخته شود. لذا بر پایه این قدرت خدا به پیامبر می فرماید: "با گفته های آنها غمگین و دلگیر مشو، سست مشو، راهت را ادامه بده" چرا که آنها قدرتی ندارند و اگر خدا می خواست آنها را از میان میبرد.

## فرجام نبوت (۱)



در مواجهه با بحث نبوت دو سوال اساسی در اذهان ایجاد می شود:

(۱) آیا کلیت کار انبیاء از آدم تا خاتم موفق بوده است؟

(۲) هر یک از انبیای عظام در زمان خود موفق شدند یا شکست خوردند؟  
برای توضیح سوال اول باید مثالی زده شود:

انبیاء و مردم را مانند یک معلم و شاگردی که هیچ چیز حتی الفبا را نمی داند در نظر بگیرید. معلم یک سال برای دانش آموز زحمت میکشد تا به کلاس دوم برود ولی معلم کلاس اول در همین اثنا جانش را از دست می دهد. معلم کلاس دوم یک دوران دیگر زحمت میکشد و او را به کلاس سوم می رساند ولی در این راه جان خودش را از دست می دهد.

کلاس، کلاس، قدم، قدم، این بچه ی کوچک را بالا آوردند و وقتی نگاه میکنید می بینید سطح دانش و فرهنگ آن دانش آموز خیلی بالاتر از چند دوره قبل شده. هر معلمی رسالت خود را انجام داده و به ظاهر با ناکامی از بین رفته اما آیا ناکام شده؟ درست است که مُردند، درست است که به زندگی مرفه دنیا نرسیدند، درست

است که با چشم خود به ثمر رسیدن این نهال را ندیدند اما آیا ناکام شدند؟

نه؛ ناکام نشدند. هدف آنها همین بود که بشر این کلاس اول و دوم را بپیماید. انبیا هم همین جور بودند؛ هزاران پیغمبر در طول تاریخ کارشان این بوده تا این بشر را بالا بیاورند، به او دانش و معرفت بیاموزند. او را آماده ی سامان زندگی آخرت کنند. اگر چه در اثنای راه، یک عده ای از پیغمبرها با طرز فجیعی کشته شدند و این عاقبت را ندیدند ولی بشریت دارد به پیش می رود.

امروز دنیا بیشتر از هزار سال قبل آماده شنیدن سخن حق اسلام است و آن روزی که امام زمان (عج) ظهور کند، بشریت به آمادگی کامل رسیده است.

پروردگار عالم میخواهد این مایه نپخته و خام را با حرکتی طبیعی به سوی سرمنزل فطری اش یعنی تکامل و تعالی برساند. این را پروردگار عالم اراده کرده و مسلم

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



هزاران پیغمبر  
در طول تاریخ  
کارشان این بوده  
تا این بشر را بالا  
بیاورند، به او  
دانش و معرفت  
بیاموزند. او را  
آماده‌ی سامان  
زندگی آخرت  
کنند. اگر چه در  
اثنای راه، یک عده  
ای از پیغمبرها  
باطرز فجیعی  
کشته شدند و این  
عاقبت را ندیدند  
ولی بشریت دارد  
به پیش می رود.

بشریت به آن نقطه کمال نهایی خواهد رسید و این جبر  
تاریخ است.

یعنی روزگاری را انسانیت به خود خواهد دید که در آن  
روزگار ظلم نباشد؛ بدی نباشد؛ زشتی نباشد و همه چیز بر  
طبق دلخواه انسانیت باشد. خلقت انسان اینجوری است.  
البته اراده‌ی انسان‌ها بشدت دخیل است و خواست انسان  
هاست که انسان‌ها را به ترقی میرساند. این یک اصل  
است از اصول اسلامی و در جهان بینی اسلام. این از  
مسلمات است که عاقبت بشر بر طبق نیکی است.

پس در سوال اول اینجور نتیجه میگیریم. میگوییم که  
انبیای عظام الهی اگر چه تک تک شان با محرومیت‌ها  
و ناکامی‌ها مواجه شده‌اند، اما در مجموع، سیر بشریت  
به سوی ترقی و تعالی بوده و عاملش هم انبیاء بودند.

اما مسئله دوم؛ مسئله دوم اینست که وقتی پیغمبری در  
جهان نهضتی بوجود می آورد، آیا می توان گفت که او  
عاقبت خوبی دارد یا نه؟

بعضی میگویند ما هر چه نگاه میکنیم می بینیم هر جا  
سخن حقی از زبانی در آمد، خفه شد. از این تجربه  
درست کردند. میگویند تجربه‌ی تاریخ بشر به ما همیشه  
نشان داده که انبیاء ناکام شده‌اند. حالا ولو بطور کلی  
شما میگویید که کامیاب شدند ولی بالاخره انقلابی  
درست کردند؛ نتوانستند به ثمر برسانند. این منطقی است  
که جباران تاریخ از این منطقی خیلی لذت می برند. این  
همان منطقی است که همیشه قلدرهای روزگار دوست  
دارند که مردم عقیده‌شان این باشد. همیشه مایلند به مردم

اینجور حالی کنند که از دست شما کاری بر نمی آید. برای خاطر اینکه قدرت ما یک قدرتیست که شما تصورش را نمی توانید بکنید. همه امکانات و وسایل در اختیار ماست و شما ندارید.

ولی قرآن کریم میفرماید: اگر تقوا در ایمان همراه با عمل و صبر وجود داشت، آن وقت است که پیروزی می آید و این یکی از سنت‌های عالم است. سنت پروردگار در تاریخ است. دیروز همین جور بوده. امروز هم همین جور است. فردا هم همین جور خواهد بود.

امروز هم آن کسانی که دوست دارند قرآن، اسلام، توحید، نبوت و اصول مقدس اصلی در دنیا حاکم باشد باید در خود دو تا مایه را نیرومند کنند؛ مایه ایمان و مایه صبر. این پاسخی است که ما به سوال دوم می‌دهیم: میگوییم اینجا قاعده‌ی کلی وجود دارد. قاعده‌ی کلی این است که هر کدام از انبیاء دارای ایمان و صبر کافی بودند موفق شدند و هر کدام دارای صبر و ایمان کافی نبودند موفق نشدند.

یک جمله‌ای را یکی از بزرگان تاریخ خودمان نقل کرده اند که او به یاران و دوستانش میگفت: بجنگید؛ مبارزه کنید. در همان وقتی که می بینید کار سخت است باز هم مبارزه کنید. تا وقتی که ببینید قطعا شکست خواهید خورد باز هم مبارزه کنید. آن وقت است که پیروز خواهید شد و این حرف درستی است.

## جلسه فرجام نبوت (۲)



وعده خداوند امیدبخش است یعنی خدای متعال وعده کرده که پیغمبران و عاملان بار امانت رسالت و همه دعوت کنندگان به دین و را در این دنیا بر دشمنانشان پیروز کند و در آخرت هم اجر و ثواب و پاداش به آنها ببخشد.

پس چرا برخی از پیغمبران موفق شدند و برخی خیر؟ جواب در یک جمله کوتاه است: همه جا موفقیت‌هایی که مردان و رهبران الهی کسب کرده اند در گرو ایمان

## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



یک جمله ای را  
یکی از بزرگان  
تاریخ خودمان نقل  
کرده اند که او به  
یاران و دوستانش  
میگفت: بجنگید؛  
مبارزه کنید. در  
همان وقتی که  
می بینید کار  
سخت است باز  
هم مبارزه کنید.  
تا وقتی که ببینید  
قطعا شکست  
خواهید خورد باز  
هم مبارزه کنید.  
آن وقت است که  
پیروز خواهید  
شد و این حرف  
درستی است.

و صبر خود و یارانشان بوده است و هر جا شکست  
خورده اند بر اساس نداشتن مایه کافی از ایمان و صبر  
اطرافیانشان بوده است.

"ان جندالله لهم الغالبون" یعنی سپاه ما، جند ما غالب اند.  
این سخن خدا تخلف ناپذیر است. اگر جایی گویندگان  
کلمه حق مغلوب شدند بدان "جند خدا" نبودند. شرایط  
"جند خدا" را نداشته اند. جامعه اسلامی آن روزی که  
"جند خدا" باشد پیش می رود. روزی که عقب ماند  
یعنی سپاه خدا نیست. لشکر خدا نیست. شرط پیروزی  
پیغمبران ایجاد ایمان و یقین کامل در خود و بر سخن  
خود ایستادن است.

زید بن علی، محمد بن عبدالله، شهید فخر، ابراهیم بن  
عبدالله با کوتاهی یاران شکست خوردند. اما طاغوتیان  
می خواهند این فکر به وجود بیاید که هر نهضت حق  
علیه باطل محکوم به شکست است. زید بن علی حرفش  
مسلم بود، امام صادق (ع) امضا کرده بود. اما یک سری  
مردم بهانه جوی نادان ناآگاه و مغرض تحت تأثیر تبلیغات  
سوء دشمن، در لحظه لازم او را مخدول کردند. پس  
حرف حق اگر به حقانیت حرف زید بن علی باشد اما  
پیروان و طرفدارانش او را تنها بگذارند شکست می خورد.  
حق با وجودی که حق است به تلاش و کوشش  
احتیاج دارد.

گمان نکنیم چون حرف ما حق است پس لازم نیست  
تلاش کنیم؛ چون داعیه ما قرآن است؛ خود قرآن کار را  
پیش می برد. حرف حق درست است که حق است اما

پذیرش آن را در جهان تلاش و صبر و خون دل خوردن می خواهد. امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید ما در رکاب پیغمبر که بودیم این گونه عمل می کردیم که در میدان جنگ می رفتیم و پدرانمان، فرزندانمان و عموهای خود را که در در جبهه کفر و شرک بودند را می کشتیم. نمی گفتیم این برادر من است این پسر من است. بی دریغ همه را در راه خدا درو می کردیم. بعد که اینها را می کشتیم و برمی گشتیم هم در دل متزلزل نمی شدیم. این مجاهدت ها سبب شد که در کارهای دشوار قاطع تر عمل کنیم و بر دردها و سوزش های مجاهدت صبر کنیم. این قدر مجاهدت کردیم که خدا دید به راستی مسلمانی و واقعا مومنین. آن وقت سرکوبی برای دشمنان و نصرت و پیروزی برای ما از سوی خدا نازل شد.

حال در زمان خلافت امیرالمومنین که یکسری آدم تبیل و عافیت طلب که برای نرفتن به هر جنگی هزار جور عذر شرعی می آورد؛ با چنین آدم هایی روبرو بود امیرالمومنین: "آدم های عافیت طلب زندگی طلب آسایش طلب دور از معارف الهی و ضعیف، سست و زبون". امیرالمومنین به آنها می گوید اگر کاری که شما با من می کنید با پیغمبر می کردید پایه ای از پایه های دین بر پا نمی ایستاد.

## تعهد ایمان به نبوت



در مسئله نبوت مسئله ای هست که اگر آن را متوجه نشدیم بسیاری از مباحث دیگر در این باره برای ما تقریباً اثر عملی نخواهد داشت. این بحث ضامنی برای به عمل کشیده شدن و در زندگی آمدن بحث های مطرح شده ی قبلی است. این بحث کدام است؟ زمانی که به یگانگی خدا، به نبوت پیامبر شهادت می دهیم، به آن ایمان می آوریم، این شهادت بایستی تعهدی را برای ما ایجاد نماید. چرا که اگر این تعهد



## اسلام ناب

خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل انسان مومن وجود داشت، اما این مومن هیچ دردی را که این ایمان برای شما معین کرده متعهد نشد، این انسان گرچه به ظاهر مومن است، اما مومن واقعی نیست.

نباشد، شهادتین نیز اثری در زندگی ما ندارد. فراوان دیده ایم که اعتقاد و ایمان داشتن به مسئله ای تاثیر چندانی در زندگی ما ندارد. برای مثال اگر اعتقاد داشته باشیم که گل محمدی از گل نرگس خوشبوتر است یا برعکس این اعتقاد و شهادت، تعهدی در زندگی ما ایجاد نمی کند.

اما شهادت به نبوت تعهدی بر دوش معتقد به نبوت می گذارد. آن تعهد عبارت است از دنباله گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بار نبی. بعضی خیال می کنند که انسان ها داشتند در آتش غضب خدا می سوختند. بعد مسئله نبوت خاتم الانبیا مطرح شد. عده ای که در منطقه غضب خدا بودند، با شهادت به نبوت از این منطقه بیرون آمدند و وارد ناحیه رحمت خدا شدند. حال اگر نماز بخوانند، روزه بگیرند، خمس و زکات بدهند، امر به معروف و نهی از منکر هم کنند به منطقه رحمت نزدیکتر می شوند. اگر انجام هم ندادند باز در منطقه رحمت اند. این تصور اشتباه است.

اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل انسان مومن وجود داشت، اما این مومن هیچ دردی را که این ایمان برای شما معین کرده متعهد نشد، این انسان گرچه به ظاهر مومن است، اما مومن واقعی نیست.

خدا در قیامت با او چه خواهد کرد؟ بنده نمی دانم. کاری هم ندارم بدانم. اما در معیارهای این جهان به عنوان قضاوت به عنوان اینکه ما بتوانیم حکم کنیم روی ایمان یا عدم ایمان یک انسان، این آدم را با ایمان نمی دانیم.

مومن آن وقتی است که به تعهدات و مسئولیت هایی که ایمان به نبوت برای انسان می آورند پایبند باشد.

حالا این تعهد چیست؟ بایستی ببینیم که یک بنیان عظیمی را پیغمبر می خواست بنا کند بایستی ببینیم آن بار، آن بنیان کاملاً به سرمنزل رسیده است یا خیر؟ اگر جواب منفی است یعنی بار بر زمین است.

تعهد رسالت، ساختن یک دنیا به شکلی است که اسلام گفته است. پیغمبر برای این مبعوث می شود تا شکل زندگی انسان ها را به صورتی که خدا می گوید تغییر دهد. اگر بشر کنونی با شکل «خدا فرموده» زندگی نمی کند و مکتب های گوناگون هم او را به این سو آن سو می کشند، وظیفه و تعهد شما بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می دهید این است که بکوشید دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید. این مسئولیت و تعهد نبوت است.

بنابراین زمانی که انسان ها در یک جامعه جاهلی زندگی می کنند و پیغمبر می آید تا انسان هایی که همگی به سمت گمراهی ها و ضلالت حرکت می کنند هدایت کند، دودستگی ایجاد می شود. یک دسته را از گمراهی و سرگشتگی نجات می دهد. به این معنا پیغمبرها عامل اختلافات هستند. در یک صف دشمنان، معارضان و معاندان پیغمبر هستند و یک طرف نصف دیگر.

پیغمبر اول تنها بوده همه در صف مقابلش بودند. اما تلاش کرده و یکی یکی دوتا دوتا تا توانست صفی را در مقابل صف گمراهی و دوزخ تشکیل دهد. حالا بین این دو صف، کسی است که می بیند حرف های خوبی می زند و اگر در این صف وارد شود، بایستی با صف روبرو معارضه کند. از طرفی هم نمی تواند وارد صف مقابل شود، چون می داند این صف، جهنمی است. پس می آید یک نقطه امن و امان در میان این دو صف بر می گزیند. چرا که همراهی با پیامبر برایش سختی به همراه دارد و اذیتش می کند.

اما هرکس بین دو صف است، با پیغمبر نیست، بر علیه پیغمبر است. هرکس با علی نباشد، بر علی است. هر کس با حق نباشد، بر حق است.

## اسلام ناب

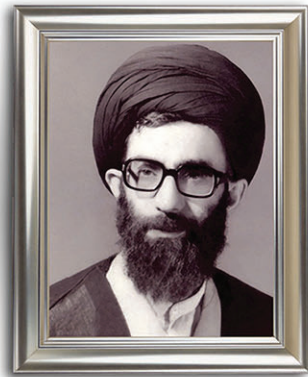
خلاصه کتاب  
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



پیغمبر برای این  
مبعوث می‌شود  
تا شکل زندگی  
انسان‌ها را به  
صورتی که خدا  
می‌گوید تغییر  
دهد. اگر بشر  
کنونی با شکل  
«خدا فرموده»  
زندگی نمی‌کند  
و مکتب‌های  
گوناگون هم او را  
به این سو آن سو  
می‌کشند، وظیفه  
و تعهد شما بر  
اساس شهادتی که  
به رسالت پیغمبر  
میدهد این است  
که بکوشید دنیا  
را به شکل اسلام  
فرموده در بیاورید.  
این مسئولیت و  
تعهد نبوت است.

روایت معصوم است که هرکس در مقابل وضع باطل ساکت است، برادر آن کسی است که به آن وضع راضی است. و هرکس با ما نباشد، بر ما است. بین این دو صف، صف اسلام و مسلمانی وجود ندارد.

پیامبرها می‌آیند راه را معین کنند. راه را نشان می‌دهند و می‌گویند اگر با ما هستی، این راه ما است. اگر نیامدی و تسبیح به دست گرفتی و شهادت به نبوت پیغمبر هم دادی، این شهادت، فایده‌ای به حالت ندارد. بزرگ گناهی است که انسان چیزی را به زبان بگوید، عقیده‌ای را اظهار کند، اما به آن عمل نکند.<sup>۷</sup>



بنده یک ماه رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمرّ سی جلسه‌ای داشتم. . آن زمان به ضبط سخنانی ها خیلی اهمیت داده نمی شد؛ اما استثنائاً همه این سی سخنرانی ضبط شده است. این سخنرانی ها منبع خوبی برای مچگیری ماست! در آن سخنرانی ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آنها را تأیید می کنم. اینها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگرچه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق شود. می گفتیم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه‌های فکری اش اینهاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.

رهبر انقلاب؛ ۸۱/۴/۴